



<https://jhr.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Historical Researches

E-ISSN: 2476-3306

Document Type: Research Paper

Vol. 16, Issue 2, No.62, Summer 2025

Received: 10/09/2024 Accepted: 18/01/2025

A Critical Approach to Crone's Method in the Article "How Did the Quranic Pagans Make a Living" by Relying on the Method of Historical Reconstruction

Elham Aqadoosti

Ph.D. student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Ahl-Al-Bayt, University of Isfahan, Isfahan, Iran
e.aghadoosti@ahl.ui.ac.ir

Amir Ahmadnezhad * 

Assistant professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl-Al-Bayt, University of Isfahan, Isfahan, Iran
ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

Abstract

In one of her articles, Patricia Crone explored how the pagans of Mecca sustained themselves during the period of the Quran's revelation. Relying solely on the Quran as the authoritative source, she compiled various Meccan and Madani verses related to her central inquiry and concluded that the polytheists of Mecca were engaged in farming, gardening, ranching, and fishing. However, this assertion conflicted with the geographical conditions of Mecca, leading Crone to propose that the city was originally situated in a location different from its current one.

This study critically analyzed and evaluated Crone's claims by employing her own methodology of "historical reconstruction", which relied exclusively on Quranic verses. It became evident that Crone had overlooked significant factors, such as the context of the surah, timing of its revelation, and intended audience of the verses. This oversight had resulted in a generalized perception that all Meccan surahs pertained to polytheists living in a rural society.

Keywords: Patricia Crone, Pagans of Mecca, Historical Reconstruction, Audience Studies.

Introduction

In her article titled "How Did the Quranic Pagans Make a Living?", Danish researcher, Patricia Crone, proposed a hypothesis regarding the origins of Islam, specifically focusing on the professions of the polytheists during the time of revelation. Drawing on verses from the Quran, she critiqued and examined her reasoning to substantiate her claims. Crone's methodology referred to as "historical reconstruction", emphasized uncovering hidden references within the text rather than relying on historical narratives or biographies. This approach allowed the researcher to derive historical context from the text itself, seeking indirect clues that contributed to reconstructing the historical landscape.

The Quran was presented as the central text, from which Crone attempted to extract historical data. By collecting and arranging verses that were directly or indirectly related to her subject, she aimed to reach

* Corresponding author



conclusions about the livelihood of the polytheists of Mecca. The present study critically analyzed and evaluated Crone's assertions by employing the same historical reconstruction method, while also addressing the contextual elements that might have been overlooked.

Materials & Methods

This study critiqued Patricia Crone's article using her own methodology of historical reconstruction, which focused exclusively on the verses of the Quran. By examining the context of each surah, timing of their revelation, and intended audience, this research aimed to highlight potential gaps in Crone's analysis. The methodology involved a close reading of selected surahs, paying particular attention to the verses and phrases that Crone utilized to support her hypothesis about the Meccan polytheists as farmers, herders, and gardeners.

Through this critical evaluation, the study sought to demonstrate that Crone's conclusions might stem from a misunderstanding of the audience addressed in the Quranic verses, which often included non-Meccans from regions, such as Yemen, Taif, and Abyssinia. By integrating these contextual factors, this research intended to provide a more nuanced interpretation of the Quranic text and its implications for understanding the livelihoods of the polytheists in Mecca.

Discussion of Results & Conclusion

In her article titled "How the Polytheists of the Quran Made Their Livelihoods", Patricia Crone cited numerous Quranic verses to portray the polytheists of Mecca as farmers, gardeners, and fishermen living on the eve of Prophethood. However, the stark discrepancy between the arid geography of Mecca and the Quranic descriptions of lush gardens, agricultural lands, various fruits and seeds, as well as livestock and their products, raised significant questions. In her other works, Crone attempted to resolve this contradiction by suggesting that Mecca was originally located in a more temperate region. This article challenged her claims by employing the same methodology of historical reconstruction based solely on Quranic verses. It demonstrated that Crone's lack of attention to the context of each surah, timing of their revelation, and, most critically, the intended audience had led her to mistakenly assume that all Meccan surahs referred exclusively to the polytheists of Mecca. By examining select surahs and focusing on the specific verses that Crone used to support her hypothesis, this study revealed that the audiences referenced in her examples were primarily non-Meccan, typically from southern regions, such as Yemen, or areas like Taif and Abyssinia. This finding was corroborated not only by historical reports, but also by references to the customs, beliefs, and traditions of these audiences, as well as the specific wording within each surah, which served as compelling evidence against Crone's assertions.

رویکرد انتقادی به روش کرونه در مقاله «مشرکان چگونه امرار معاش می‌کردند؟» با تکیه بر روش بازسازی تاریخی

الهام آقادوستی، دانش آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث. دانشکده الهیات و معارف اهل بیت. دانشگاه اصفهان. اصفهان. ایران

e.aghadoosti@ahl.ui.ac.ir

امیر احمدنژاد* ، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث. دانشکده الهیات و معارف اهل بیت. دانشگاه اصفهان. اصفهان. ایران.

ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

چکیده

پاتریشا کرونه، محقق معاصر دینارکی، در یکی از مقالات خود با عنوان «How did the quranic pagans make a living»، سعی دارد چگونگی امرار معاش مشرکان مکه را در عصر نزول قرآن نشان دهد. او در این مقاله با تکیه بر قرآن کریم، که تنها منبع مطمئن مسلمانان است، آیات مختلف مکی و مدنی مرتبط با سؤال اصلی خود را جمع‌آوری می‌کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که مشرکان مکه کشاورز، باغدار، دامدار و ماهیگیر بوده‌اند. این مسئله که با شرایط جغرافیایی مکه ناسازگار بوده است، نویسنده را به ارائه این نظریه می‌کشاند که مکه در صدر اسلام در مکانی دیگر، غیر از موقعیت کنونی خود قرار داشته است. پژوهش حاضر در رویکردی انتقادی به مقاله کرونه، سعی دارد با استفاده از روشی که این نویسنده در پیش گرفته است، یعنی روش «بازسازی تاریخی» و با تکیه بر آیات قرآن، ادعای او را تحلیل و ارزیابی کند. آنچه در نهایت حاصل می‌شود، آن است که پاتریشا در بررسی آیات به قرائنی همچون بافت سوره، زمان نزول، مخاطبان آیات و سور توجهی نداشته و همین امر باعث شده است مخاطب همه سوره مکی را مشرکان مکه در نظر بگیرد که در یک جامعه روستایی زندگی می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: پاتریشا کرونه، مشرکان مکه، بازسازی تاریخی، مخاطب‌شناسی.

۱. مقدمه

پاتریشا کرونها، محقق دانمارکی و از سران جریان شکاکیت در سیره‌پژوهی غرب است. او در سال ۱۹۷۴، رسالهٔ دکترای خود را در موضوع «نقش موالی در دولت امویان»، تحت نظارت و راهنمایی پروفیسور برنارد لوئیس به اتمام رساند (Robinson, 2015, p. 599).

او از جمله مستشرقان معاصری است که پژوهش‌هایش در حوزه مطالعات اسلامی، بازتاب‌ها و واکنش‌های گسترده‌ای به همراه داشته است. دیدگاه‌های شاذ او در برخی مسائل مربوط به تاریخ اسلام، در آثارش خودنمایی می‌کند. او نسبت به منابع اسلامی خوش‌بین نبوده و سعی کرده است تا در آثارش بیشتر به منابع غیر اسلامی توجه نشان دهد و معتقد است در بحث از اسلام و متعلقات آن، نباید به منابع اسلامی رجوع شود، بلکه باید دیگر منابع پیشااسلامی و منابع تاریخ جهان جست‌وجو و اطلاعات راجع به اسلام از آن منابع استخراج شود (برای نمونه نک: کتاب هاجریسم از Crone & Cook, 1997)؛ اما منابعی که برای استناد به آنها مراجعه می‌کند، گاهی منابع معتبری نیست و در صحت آنها تردید وجود دارد.

این محقق دانمارکی بیش از هر چیز دربارهٔ خاستگاه اسلام بحث می‌کند. نظرات او متکی بر دیدگاه مستشرقانی چون گلتسیهر و شاخ است که به منابع اسلامی به‌ویژه روایت و احادیث تشکیک می‌کند. به این ترتیب کرونها در ادامهٔ نظرات ایشان، در بازسازی تاریخ اسلام با تکیه بر منابع غیر اسلامی می‌کوشد.

تالیفات کرونها که عمدتاً بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ میلادی نگاشته شده است، دربارهٔ بازسازی تاریخ اسلام با کمک منابع غیر اسلامی است. یکی از این نگاشته‌ها، مقاله‌ای است با عنوان «مشرکان قرآن چگونه امرار معاش می‌کنند؟» (How did the

quranic pagans make a living) که طی آن سعی دارد برخلاف رویهٔ پیشین، نظریهٔ خود را تنها با اتکا بر آیات قرآن، ارائه کند. به عبارت دیگر او در اقدامی متفاوت نسبت به آثار پیشین خود، که سعی داشت به منظور بازسازی تاریخ اسلام از منابع غیر اسلامی بهره بگیرد (Cook & Crone, 1977)، در این مقاله تنها بر منابع اسلامی و البته فقط بر قرآن تکیه می‌کند تا یکی از مدعیات خویش را دربارهٔ خاستگاه اسلام اثبات کند.

سؤال اصلی کرونها در این مقاله، چگونگی امرار معاش مشرکان است. او به منظور دستیابی به پاسخ این پرسش، آیات متعددی از قرآن را جمع‌آوری می‌کند که مرتبط با پیشه مخاطبان باشد. او در نهایت از مجموع این آیات نتیجه می‌گیرد مشرکان مکه انواع مشاغل ماهیگیری و باغداری و غیره داشتند و چون این مسئله با موقعیت جغرافیایی مکه تناسب ندارد، امکان اینکه مکه در مکان دیگری واقع شده باشد، وجود دارد.

آنچه در پژوهش پیش رو مطرح می‌شود، آن است که چگونه با استفاده از روش پاتریشا در اثبات فرضیه‌اش دربارهٔ خاستگاه اسلام و به‌طور دقیق راجع به پیشه مشرکان عصر نزول، این دیدگاه را رد یا تأیید و با تکیه بر آیات قرآن، دلایل او را در اثبات مدعایش نقد و بررسی کرد.

به همین منظور لازم است ابتدا روشی تبیین شود که پاتریشا در این مقاله اتخاذ کرده است تا با استخدام همین روش، نظریاتش را نقد کرد.

روش پاتریشا در مقالهٔ مذکور، با عنوان «بازسازی تاریخی» (Historical reconstruction) شناخته می‌شود. در این روش محقق به جای تکیه بر منابع تاریخی و روایی و سیره، به اشارات پنهان و دلالت‌های ضمنی متنی توجه می‌کند که هدف بررسی قرار گرفته است. درواقع پژوهشگر در این روش سعی دارد از لابه‌لای متن و از نشانه‌هایی که به‌طور مستقیم به موضوع

مدنظر اشاره‌ای ندارد، اشاراتی بیابد که در بازسازی فضای تاریخی مؤثر است. پاکتچی نام این اشارات را «رد» می‌گذارد و آنها را اطلاعات و یا ردپاهایی می‌داند که به‌طور ناخودآگاه هنگام ثبت یک رویداد، به جای می‌ماند و آن اطلاعات برای یک مورخ ارزشمند است (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص. ۴۳).

متنی که در مقاله کرونه، متن محور معرفی می‌شود تا داده‌های تاریخی از آن استخراج شود، آیات قرآن است. درواقع محقق همچون مفسر تفسیر موضوعی، آیاتی را جمع‌آوری می‌کند که مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع او مرتبط است و درنهایت از چینش آنها در کنار هم، به نتایجی دست می‌یابد. در مقاله پیش رو سعی می‌شود با استفاده از همین روش، نظرات کرونه نقد و ارزیابی شود.

۲. پیشینه پژوهش

پاتریشا مؤلف اثری همچون هاجریسم (Hajarism) و تجارت مکی (Meccan Trade and the Rise of Islam)، است که برخی از آنها ازجمله کتاب تجارت مکی، از سوی پژوهشگران داخلی و خارجی نقد شده است. او در این کتاب بازرگانی را پیشه اصلی مشركان مکی می‌داند و آن را نقد می‌کند. اوری (Ury, 1990) در مقاله «تجارت مکه و تفسیر قرآن (آیه دوم سوره بقره)» (trade and Quranic Meccan) (Exegesis (Quran 2: 198)، دیدگاه پاتریشا را در این کتاب نقد می‌کند. مستشرق دیگری با نام سرجنت (Serjeant, 1990) نیز، مقاله «تجارت مکه و ظهور اسلام: تصور غلط و جدل‌های معیوب» (Meccan Trade and the Rise of Islam: Misconceptions and Flawed Polemics) را در نقد کتاب تجارت مکه کرونه به رشته تحریر درمی‌آورد. خضری و بایرام (۱۳۹۵) نیز در مقاله «واکاوی نقش رویکرد

شکاکانه پاتریشا کرونه در شکل‌گیری دیدگاه‌های او در کتاب تجارت مکه و ظهور اسلام»، دیدگاه‌های او را رد می‌کنند.

از دیگر آثار پاتریشا، مقاله‌ای است با عنوان «مشركان مکه چگونه امرار معاش می‌کنند؟» که با روش بازسازی تاریخی نگاشته شده است. محقق در این مقاله در تلاش است با استناد به آیات قرآن، پیشه مشركان مکه را در آستانه بعثت بررسی کند.

مقاله مذکور تا جایی که نگارنده این سطور جست‌وجو کرده است، به‌صورت مستقل از سوی دیگر محققان واقع انتقاد و بررسی نشده است. پژوهش حاضر در نظر دارد مقاله مذکور با استفاده از روش این محقق دانمارکی در استفاده از منابع و محور قرار دادن آیات قرآن، نقد و بررسی کند.

۳. معرفی مقاله «مشركان چگونه امرار معاش می‌کردند؟»

پاتریشا کرونه در ابتدای مقاله «مشركان چگونه امرار معاش می‌کردند»، به این مسئله اشاره می‌کند که موضوع اعتبار قرآن، تنها منبع موثق در ظهور اسلام، همواره محل پرسش بوده است؛ اما در ادامه اشاره می‌کند که قرآن منبعی غنی از اطلاعات تاریخی نیست (Crone, 2005, p. 387).

مقاله مذکور درباره منابع امرار معاش مشركان عصر نزول بحث می‌کند و آن را ازطریق چند منبع می‌داند: نخست ایشان را اهالی جامعه روستایی می‌داند که به کشاورزی و دام‌پروری مشغول بودند؛ سپس سفرهای دریایی و زمینی برای ایشان برمی‌شمرد و درنهایت تجارت را پیشه دیگری برای این گروه معرفی می‌کند. آنچه باعث شده است تا مقاله کرونه برجسته و مهم تلقی شود، روشی است که او در اثبات فرضیات خود به کار گرفته و با محور قرار دادن آیات

قرآن، تنها منبع استنادشده در این مقاله، جامعهٔ مشرکان را در عصر نزول قرآن بررسی کرده است.

او با تمسک به آیات متعدد در پی اثبات آن است که کلمات قرآن و اشارات آیات، حاکی از آن است که ما در یک جامعهٔ روستایی و کشاورزی هستیم که همه نمودهای آن شامل زمین‌های زراعی، باغ‌ها، میوه‌ها و محصولات، انواع چارپایان، مراسم‌های مختلف کشاورزی و دام‌پروری، به‌خوبی در آیات منعکس شده است.

نخستین برداشتی که از آیات سورهٔ انعام می‌کند، آن است که با توجه به اشاراتی به سبزیجات (خضر)، غلات (حب)، نخل‌های خرما (نخل)، باغ‌ها (جنات)، انگور (اعناب)، زیتون (الزیتون) و انار و توجه‌دادن به خاک و کشت بر آن در این سوره و سوره‌های دیگر، احتمالاً مخاطب، گروهی از کشاورزان‌اند. از سویی در آیات دیگر، از مراسم کشاورزی نزد ایشان خبر می‌دهد و معتقدات ایشان را تشریح می‌کند که قسمتی از کشت خود را برای خدا و قسمتی را برای شرکای خدا اختصاص می‌دهند. او همچنین ادعا می‌کند که با توجه به آیین آنها که شامل تقدیس اولین میوه‌های کشاورزی و اولین فرزندان حیوانات اهلی است، پس ما در یک جامعهٔ کشاورزی هستیم که هم کافران و هم مؤمنان، مزارع و باغ‌ها دارند و دانه‌ها و زیتون و انار برداشت می‌کنند (Crone, 2005, p. 388).

او در کنار کشاورز بودن مشرکان، پیشهٔ دیگری را برای ایشان در نظر می‌گیرد و آن دام‌پروری است که از خلال اشارات آیات به برپایی آیین‌هایی برای حیوانات و ممنوعیت سوارشدن بر برخی از آنها و نیز ذکرکردن نام خدا هنگام قربانی‌کردن آنها، اشاره می‌شود. پاتریشا در اشاره به آیاتی از سورهٔ انعام نتیجه می‌گیرد که کافران فقط شترها را نگهداری نمی‌کردند، گوسفند، بز و گاو نیز داشتند. او تصریح

می‌کند که اشاره به گرما و فوایدی که در پوست حیوانات وجود دارد، اشاره به کالاهای ساخته‌شده از پشم، خز و موهای آنها، توجه به حرکت چارپایان به‌سمت مراتع در هر صبح و شام نیز، همگی نشان از آن دارد که با یک جامعهٔ روستایی مواجهیم.

کرونه از اشارات مربوط به حوادثی مانند توصیف مشاهد قیامت و یا مثل‌هایی که در قرآن در موضوعات مختلف به کار رفته است نیز، در راستای هدف خود، یعنی تعیین نوع امرار معاش مشرکان بهره گرفته است؛ برای نمونه، به آیاتی اشاره می‌کند که کوه‌ها را در روز قیامت به پشم تشبیه می‌کند و در مثلی دیگر خدا از مردم می‌خواهد که عهد و پیمان خود را زیر پا نگذارند و مانند زنی نباشند که نخ‌های بافته‌شدهٔ خود را باز کرده است. او از همهٔ این مثل‌ها نتیجه می‌گیرد که مخاطبان به‌دلیل روستایی و کشاورز بودن، با مفاهیم نخ و پشم و غیره آشنا هستند (Crone, 2005, p. 389).

پاتریشا در ادامهٔ همین مقاله به دو مثال قرآنی برای اثبات مدعای خویش تمسک می‌جوید:

اینکه ما در یک جامعهٔ کشاورزی هستیم، با دو مثل ثابت می‌شود: یکی دربارهٔ گروهی از افراد است که صاحب باغی‌اند و تصمیم می‌گیرند صبح روز بعد میوهٔ آن را جمع‌آوری کنند و بدون گفتن «خدا بخواهد» و بدون اینکه از آن محصول چیزی به فقرا بدهند، این کار را انجام دهند و باغ در طول شب خراب می‌شود؛ مثل بعدی دربارهٔ دو مرد مؤمن و بی‌ایمان است که خداوند به آنها باغ عطا کرده بود، مرد بی‌ایمان برای خدا شریک قائل شد و خداوند باغ او را نابود کرد. این یک تصویر از جامعهٔ مشرکان مکه در ابتدای ظهور اسلام است (Crone, 2005, p. 389).

نویسندهٔ مقاله مدعی است که نخستین مشرکان نیز کشاورز بوده‌اند. در همین راستا، ملت‌هایی که

پیامبران پیشین به‌سوی آنها مبعوث شده‌اند نیز، پسران کشاورز توصیف شده‌اند. هود به قوم خود می‌گوید که خدا به آنها گاو و پسران، باغ‌ها و چشمه‌ها داده و در صورت توبه، به ایشان وعده باران فراوان داده است (هود/۵۲). صالح از قوم خود می‌پرسد که آیا آنها در باغ‌ها، چشمه‌ها، مزارع و نخل‌های خرما با گیاهانی تقریباً با وزن میوه، در امان خواهند بود. افرادی که موسی از مصر بیرون آورد نیز، کشاورز بودند (Crone, 2005, p. 390).

این نویسنده حتی با تأکید، مربوط به کشاورزی را در زمره آیات مکی می‌داند نه مدنی. هرچند معتقد است در آیات مدنی هم اشاراتی به کشاورز بودن مخاطبان بیان شده است. از جمله این آیات، فقراتی از سوره بقره است که مثل کسانی را که در راه خدا خرج می‌کنند، به دانه ذرت تشبیه می‌کند که هفت خوشه دارد و هرکدام دارای صد دانه است. یا مثل کسانی که در راه خدا خرج می‌کنند، مانند باغ روی تپه‌ای است که هنگام بارندگی شدید، محصولشان دو برابر می‌شود. او معتقد است که کشاورزی و پوشش گیاهی به‌طور برجسته در قرآن نشان داده شده است.

این نویسنده دانمارکی پس از بیان این اشارات چنین می‌نویسد که چگونه این مسئله با این ادعا تطبیق می‌یابد که مشرکان در دره‌ای بی‌آب زندگی می‌کردند؟ هرچند بقایای نوزده سد یا بیشتر هنوز در حجاز وجود دارد و نشانگر آبرسانی به منطقه حجاز و مکه است، اما این سدها عمدتاً پس از ظهور اسلام ساخته شده‌اند و به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از آنها در مکه نیستند (Crone, 2005, p. 391).

کرونه می‌گوید ما درواقع مشکل را با فرض بارور بودن مکه حل نمی‌کنیم؛ زیرا خود قرآن است که محراب ابراهیمی را در دره‌ای بدون کشت و مشرکان را در محیطی بارور قرار می‌دهد؛ بنابراین، این سؤال

مطرح می‌شود که آیا قرآن پناهگاه ابراهیمی را محل سکونت مشرکین می‌داند؟ (Crone, 2005, p. 391) مطمئناً غیرممکن نیست. شاید در اینجا این فرض وجود داشته باشد که کشاورزی بعداً ظهور کرده است. شاید هم جامعه کشاورزی مشرک در جایی دیگر واقع شده است؛ زیرا گزارش‌هایی وجود دارد که براساس آنها مکه به‌طور غیرمعمول بارور است، به این ترتیب در دوران جرهیم، عمالق و قصی (اما نه ظاهراً در زمان پیامبر)، مکانی خالی از کشت شناخته شده بود. مکه باید مکانی با فضاهای وسیع و ساخت‌ناپذیر بوده باشد که زائران مانند گذشته چادرهای خود را برپا می‌کردند، نه یک شهر مستحکم.

او در ادامه این پرسش را مطرح می‌کند که مفسران چگونه آیاتی را توجیه می‌کنند که مشرکان به‌طور ضمنی یا صریح، کشاورز توصیف شده‌اند؟ او در پایان این مقاله چنین نتیجه می‌گیرد که آیات قرآنی خطاب به مشرک یا مربوط به آن، ما را به یک اقتصاد مختلط می‌برد که در آن کشت غلات، انگور، زیتون و نخل با پرورش گوسفند، بز، شتر، گاو و دیگر حیوانات ترکیب شده است. علاوه بر آن فعالیت‌های دریایی، حداقل تا حد ماهیگیری نیز برای ایشان متصور بوده است. در این جامعه، مشرک مکی مبادلات داخلی و اندکی تجارت خارجی نیز وجود داشته است.

استعارهای قرآنی گواه یک سیستم توسعه‌یافته حسابداری نوشتاری‌اند که نشان می‌دهد جامعه در همه مناطق روستایی پیچیدگی دارد و سطح بالای سواد برای چنین جامعه‌ای پیش‌فرض است.

او در مستند کردن فرضیه خود به واژگان غنی مربوط به نخل خرما و همچنین اصطلاحات شبر، برگ یا ساقه دانه‌ها، باغ‌هایی با درختان ضخیم کاشته‌شده (جنات الفافا) و موارد دیگر هم اشاره می‌کند (Crone, 2005, p. 395). پاتریشا از آیاتی که در کل سوره‌ها آمده است،

گزیده‌هایی را چینه‌ش می‌کند که مطابق فرضیه‌اش مبنی بر کشاورزبودن مشرکان است.

اشکال دیگر پاتریشا آن است که مخاطب همه آیات را مشرکان مکی می‌داند و در تطبیق آیات با ایشان و محیط جغرافیایی ایشان می‌کوشد؛ برای نمونه ایشان در قسمتی که به سفرهای دریایی مشرکان به عنوان نوع دیگری از امرار معاش اشاره دارد، چنین بیان می‌کند که ما باید مشرک را ماهی‌خوار تصور کنیم (Crone, 2005, p. 395) و این یک ایده شگفت‌انگیز است که مکی‌ها باید ماهیگیر بوده باشند، چه برسد به اینکه باید ماهی‌های آب شیرین می‌خوردند (Crone, 2005, p. 396). او هرگز چنین احتمالی را مطرح نکرده است که در آیاتی که به صید ماهی و استخراج زیورآلات از دریا و نزدیکی و اختلاط نیافتن دو دریای شور و شیرین سخن گفته شده است، شاید مراد قومی غیر از مکیان باشند.

۴. نقد دیدگاه پاتریشا کرونه

روشی که پاتریشا در این مقاله در پیش گرفته است، آن است که گزاره‌های تاریخی را از طریق اشارات قرآن استخراج می‌کند. به بیان دیگر سعی دارد اموری را که در تاریخ مسکوت مانده و به آنها اشاره نشده است، از خلال برخی آیات استنباط و با کمک آیات دیگر آنها را تقویت کند. او بدون توجه به تاریخ نزول، مخاطبان و فضای هر سوره، سعی دارد از کنار هم قرار دادن آیات مختلف از سرتاسر قرآن، به نتیجه دلخواه خود برسد؛ حال آنکه به فرموده امیرالمؤمنین علیه‌السلام، قرآن ذو وجوه است و هرکس با هر مذهب و فرقه‌ای می‌تواند دلایلی بر تقویت و تأیید فرقه خود از قرآن استخراج و عرضه کند؛ بنابراین نخستین انتقادی که به این محقق وارد است، آن است که ایشان برای به دست آوردن نتایج مطلوب خود،

بدون در نظر گرفتن سیاق هر سوره، که متفاوت از سوره دیگر است، تنها به آیاتی استدلال کرده است که در تقویت فرضیه‌اش او را یاری می‌کند. تنها نکته‌ای که او به آن توجه کرده است، آن است که گاهی به مدنی و مکی بودن سور اشاره و غالباً آیات مکی را مبین کشاورزبودن مشرکان معرفی کرده است.

پاتریشا در این مقاله در نظر دارد با اثبات اینکه مشرکان عصر نزول، در جامعه روستایی به سر می‌بردند، مکان مکه را از محل فعلی آن به مکانی دیگر انتقال دهد. هرچند در این مقاله به وضوح سخنی از این مسئله مطرح نمی‌کند و تنها در غالب احتمال به آن اشاره کرده است (Crone, 2005, p. 391)، اما شواهدی از آیات قرآن ارائه می‌دهد که طبق آن مکه سرزمینی بایر بوده و نمی‌توانسته است میزبان آیاتی باشد که همگی بر سرسبزی و حاصلخیزی مکان نزول دلالت دارد. درواقع یک دوگانگی مطرح می‌کند که محراب ابراهیمی طبق آیاتی که به ابراهیم خطاب شده است، در دره‌ای بدون کشت قرار دارد، و از سوی دیگر طبق دسته‌ای دیگر از آیات، مشرکان در محیطی بارور سکونت داشتند (Crone, 2005, p. 391). جمع بین این دو تناقض حتی با مسئله سدسازی و آبیاری مکه هم حل‌شدنی نیست؛ زیرا از نظر کرونه عمده این سدها پس از اسلام ساخته شده‌اند. بنابراین احتمال می‌دهد که کشاورزی بعد از دوران ابراهیم در مکه رونق گرفت و یا مکه در مکان دیگری واقع شده بود (Crone, 2005, p. 391).

اساسی‌ترین انتقادی که به مجموع کار پاتریشا وارد است، آن است که او در ارتباط با فضای هر سوره، به مهم‌ترین رکن هر سوره، که تعیین مخاطبان آن است، بی‌توجه بوده است؛ به عبارت دیگر، او چنین فرض گرفته است که مخاطب قرآن در همه

۵-۱- سوره مریم

سوره مریم بزرگ‌ترین شاهد بر تنوع مخاطبان سوره‌هاست. این سوره به شهادت آیات، سیاق سوره، واژگان دخیل و اشاره به نام برخی از انبیا به‌طور خاص (صرف‌نظر از شواهد تاریخی)، حاکی از آن است که مخاطبان ساکنان غیر مکی‌اند. در این سوره برای نخستین بار از برخی انبیا همچون ادریس و یحیی سخن به میان می‌آید، ایشان را تمجید می‌کند و مبین حضور پیروان این انبیا در میان مخاطبان است. از سوی دیگر استعمال واژگان پربسامدی همچون «رحمن» که ریشه‌ای عبری یا سریانی دارد و بیش از همه در جنوب عربستان رواج داشته است (zammit, 191 p. 2002؛ جفری، ۱۳۷۲، ص. ۲۲۱)، در کنار حمیری بودن واژه «عتیا» و حبشی بودن واژگان «جهنم و شیطان و رجیم» (جفری، ۱۳۷۲، ص. ۲۲۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ص. ۴۳۰/۱)، همگی خاستگاه جغرافیایی این واژگان و در نتیجه مخاطبان سوره را نشان می‌دهد. همین‌طور استعمال حجم بالایی از واژگان سریانی مانند «حنان، ساعه، شیعه و طور» و واژگانی که از منابع مسیحی و انجیل گرفته شده است، مانند «زکی و صدیق» یا واژگان آرامی و عبرانی مانند «رحمن، صوم، نذر» (جفری، ۱۳۷۲، ص. ۲۲۱)، نشانگر مذهب مخاطبان و اهل کتابی بودن ایشان است. محتوای آیاتی که به مسئله توحید اشاره دارد نیز، دلیل دیگری بر موحد و غیر مشرک بودن مخاطبان این سوره است. همه این دلایل درون‌متنی در کنار شواهد تاریخی که بر قرائت این سوره از سوی جعفر بن ابیطالب بر پادشاه حبشه دلالت دارد (ابن کثیر، بی‌تا، ج. ۹۴/۳؛ الجابری، ۱۴۰۰، ج. ۴۳۶/۱)، مبین آن است که مخاطبان این سوره افرادی غیر از مشرکان مکه‌اند و این نخستین نقض مقاله خانم پاتریشا کرونه است که همه مخاطبان سور مکی

سوره‌ها تنها مشرکان‌اند. در صورتی که هر سوره به تناسب فضای نزول و تاریخی که در آن سوره نازل شده است، مخاطبان خاصی دارد که از سرتاسر شبه‌جزیره و یا حتی خارج از آن نیز هستند.

شاید این مسئله در پاسخ به کل مقاله او کفایت می‌کند که توجه‌نکردن به مخاطبان خاص هر سوره، پاتریشا را با چالشی مواجه کرده است که راه برون‌رفت آن چیزی جز ارائه فرضیه تغییر مکان فعلی مکه نبوده است. در حقیقت این پژوهشگر برای حل این مسئله که قرآن مخاطبانی از جنس کشاورزان، دام‌پروران و ماهیگیرانی داشته و همگی را بر مشرکان مکی حمل کرده است، سخت‌ترین راه را انتخاب کرده و آن این است که مکه سرزمین بسیار باروری بوده و امکان نداشته است در مکان فعلی خود، یعنی در جایی خشک و بی آب و علف بوده باشد.

در حقیقت بحث درباره مخاطب‌شناسی و همچنین بافت نزول هر سوره، به این سؤالات پاسخ می‌دهد و علت اشاره به انواع محصولات کشاورزی، دامداری، دریا، کشتی و صید ماهی را آشکار می‌کند.

بدیهی است که تمام مخاطبان آیات قرآن و یا حتی سور مکی، مشرکان مکه در نظر گرفته نمی‌شوند. شواهد تاریخی و حتی قرآنی فراوانی وجود دارد که بر این مسئله اتفاق نظر دارد. به‌منظور پاسخ به دیدگاه‌های کرونه لازم است با استفاده از همان روشی که او در استخراج این گزاره‌ها به کار گرفت، یعنی روش بازسازی تاریخی با محوریت آیات، به اشکالات و فرضیات او پاسخ داده شود. به همین مناسبت به بررسی فضای نزول و مخاطبان چند نمونه از سوره‌هایی اشاره می‌شود که تنوع مخاطبان در آن بارز است و یا سوری است که پاتریشا با تمسک به آیات آن، در اثبات فرضیات خود کوشیده است.

را یکی فرض می‌کند و ایشان را همگی مشرکان مکی می‌داند (برای مطالعه بیشتر درباره مخاطبان سوره مریم، نک: آقادیوستی و همکاران، ۱۴۰۳).

۵-۲- سوره کهف

دومین سوره‌ای که با استناد به آن، نظریه کرونه را رد کرد، سوره کهف است. در این سوره صرف‌نظر از گزارش‌هایی که در منابع تاریخی آمده است، با تکیه بر آیات قرآن، نوع مخاطب شناسایی می‌شود. در این سوره به ماجرای صاحب دو باغ اشاره شده است که کرونه برای تقویت فرضیه خود در کشاورز بودن مشرکان مکی، به آن استناد کرده است؛ اما آنچه از پیگیری و بررسی این آیات و شأن نزول‌ها و همچنین واکاوی واژگان این سوره حاصل می‌شود، نتیجه‌ای متفاوت از دستاوردهای کرونه ارائه می‌دهد.

در این سوره به زینت‌های زمین اشاره شده «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» (کهف/۷) و باغ‌های دو مرد مشرک و مؤمن را توصیف کرده است: «وَأَضْرَبَ لَهُم مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا ل أَحَدَهُمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَغْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا/ كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أَكْلَهُمَا وَ كَمْ تَطْلِمُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا» (کهف/۳۲، ۳۳). همان‌طور که این محقق دانمارکی اشاره کرده است، این باغ‌ها و توصیفات متناسب با سرزمین خشک و بایر مکه نیست؛ بنابراین برای حل این موضوع به راه‌حلی متمسک شده است که پذیرفتنی نیست؛ اما آنچه بدون بیان نظرات شاذ و نپذیرفتنی بیان کرد، آن است که مخاطبان این آیات را افرادی غیر از ساکنان مکی در نظر بگیریم. به عبارت دیگر باید در جست‌وجوی سرزمینی بود که هم به سرسبزی و انبوه درختانی چون انگور معروف بوده است، هم امکان تهدید شدن به زمین خشک و بی‌حاصل را داشته است «وَإِنَّا

لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا» (کهف/۸) و هم با ماجرای اصحاب‌الجنه مطابقت دارد. نخستین مکانی که با توجه به گزارش‌های تاریخی به آن رهنمون می‌شویم، سرزمین طائف است که با اشارات قرآن هم سازگار است؛ زیرا از سویی یکی از شأن نزول‌هایی که برای ماجرای صاحب دو باغ نقل شده است، آن است که مراد از این دو باغ، باغ‌هایی در طائف بوده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۶۴/۱۵) که با فضایی که قرآن از این دو باغ ترسیم می‌کند و نیز با توجه به آنچه درباره آیات اولیه این سوره و اشاره به زینت‌های زمین و ارتباطش با طائف مطرح شد، تأمل‌پذیر است. از سوی دیگر ارتباط بین برخی از واژگان این سوره با لهجه‌های مختلف غیر حجازی نیز، مبین ملیت این مخاطبان است. طبق نقل سیوطی در الاتقان، واژه «حُسْبَانًا» (کهف/۴۰) و «خَرَجًا» (کهف/۹۴) در لهجه حمیری است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج. ۴۲۰/۱) و این مسئله با گزارشی بی‌ارتباط نیست که حموی درباره ساکنان طائف آورده است. حموی بیشتر ساکنان طائف را از قبیله و حمیر می‌داند (حموی، ۱۹۹۵م، ص. ۱۱). سیوطی همچنین واژگان «رَجَمًا» (کهف/۲۲)، «مُلْتَحَدًا» (کهف/۲۷) و «يَرْجُوا اللَّهَ» (کهف/۱۱۰) را نیز به نقل از ابوالقاسم از لهجه هذیل می‌داند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ص. ۴۲۰/۱). این در حالی است که شهر طائف در دامنه کوه غزوان واقع شده بود و ساکنان غزوان از قبایل هذیل بودند (حموی، ۱۹۹۵م، ص. ۱۱). سیاق آیات این سوره نیز از ساکنان سرزمینی حکایت دارد که به سرسبزی و زیبایی و داشتن اهالی ثروتمند و مغرور مشهور بود. انذارها، حوادث و ماجراهایی که در این سوره اشاره شد، خطاب به کسانی است که در چنین سرزمینی ساکن‌اند و به اموال خود می‌بالند. ماجرای صاحب دو باغ، بزرگ‌ترین شاهد بر این ادعاست.

همه این شواهد قرآنی در کنار گزارش‌های تاریخی که از سفر پیامبر به طائف در سال نهم یا دهم بعثت، یعنی پس از وفات ابوطالب خبر می‌دهد، مطابقت دارد (طاهری، ۱۳۹۷، ص. ۳۹؛ القاری الطائفی، ۱۴۳۱ق.، ص. ۲۳). عابد جابری فیلسوف و مفسر مراکشی (درگذشته ۲۰۱۰م/۱۳۸۹ش) نیز این سال را مرحله مواصلة الاتصال بالقبائل و الاستعداد للهجرة الى المدينة نامیده است (الجابری، ۱۳۹۹، ج. ۲/۳۳۶)؛ یعنی زمانی که طی آن پیامبر برای ایجاد زمینه برای هجرت با قبایل در ارتباط و علت سفر به طائف نیز دعوت از ثقیف و یافتن پناهگاهی برای هجرت مسلمانان به آنجا بوده است.

بنابراین مخاطبان این سوره و یا حداقل بخشی از آن، ساکنان طائف بودند که آیاتی متناسب با فضای معیشتی ایشان نازل شده است. این نظریه که با سیاق آیات و واژگان سوره و نیز قرائن تاریخی و تفسیری مطابقت دارد، پذیرفتنی‌تر از آن است که به دلیل اشاره به درختان انبوه و چشمه‌های جاری و حاصلخیزی زمین، چنین فرض کرد که مشرکان مکه باغدار بوده‌اند و به دلیل اینکه مکه سرزمینی خشک و بی‌حاصل است، موقعیت جغرافیایی مکه در غیر از مکان کنونی قرار داشته است (برای مطالعه بیشتر درباره ساکنان طائف، نک: آقادوستی و احمدنژاد، ۱۴۰۳).

۵-۳- سوره انعام

سومین سوره‌ای که در نقد دیدگاه کرونه به آن متسمک می‌شویم، سوره انعام است که این محقق با استناد به آیات مربوط به چارپایان در پی اثبات دیدگاه خود در پیشه دامداری مشرکان و تصویر فضای روستایی مکه است.

این سوره مخاطبان متنوعی را در برابر خود دارد که با توجه به نظر مفسران و نیز دلالت آیات، زمان

نزول آن در ایام حج در نظر گرفته می‌شود. جابری در تقسیم سوره‌های مکی به ادوار شش‌گانه، آغاز مرحله چهارم دعوت را از سوره حجر می‌داند و مدعی است که آیه «فاصدع بما توامر و اعرض عن المشركين» (حجر/۹۴، ۹۵) به معنای متوجه کردن دعوت به‌سوی قبایل ساکن خارج مکه در ایام حج و بازارهای سالیانه است. سوره انعام نیز دومین سوره در این مرحله است که با بازتکرار خطاب سوره‌های گذشته در سیاقی جدید و افزودن مضامین جدیدی که به‌طور مستقیم با معیشت دامداری زندگی قبیله‌ای مرتبط است، آغاز این مرحله را اعلام می‌کند (الجابری، ۱۳۹۹، ج. ۲/۹۳). درواقع جابری مدعی است مخاطبان این سوره تنها سران و بزرگان قریش نیستند، اعرابی‌اند که به موسم بازارهای سالیانه آمده و دشمنان دعوت محمد در بازارها به مبارزه با پیغمبر علیه وی مشغول‌اند. این مفسر موضوع حلال و حرام را در حیوانات قربانی و دیگر حیوانات و همچنین کشتن فرزندان را از بیم فقر و یا ترس از ننگ را در میان عرب بادیه و صحرانشین بیش از دیگر اعراب، متداول می‌داند (الجابری، ۱۳۹۹، ص. ۹۴).

در راستای دیدگاه این مفسر، آیاتی را که به مخاطبان پیرامون ام‌القری و خارج از مکه اشاره می‌کند، این چنین دسته‌بندی کرد؛ گروهی از آنها به پدیده‌هایی اشاره دارد که مربوط به محیط مکه و مخاطبان مکی نیست؛ ازجمله اشاره به جنات معروشات، گیاهان سرسبز و دانه‌ها، درختان انار و انگور و زیتون که در مکه خبری از آنها نیست یا به‌ندرت در دسترس قرار می‌گیرند: «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نَخْرُجُ مِنْهُ حَبًّا مَّتْرَافًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ

يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام/۹۹). همچنین اشاره به مخاطبانی که با راه‌های خشکی و دریا، ستارگان راهنما و تاریکی در دریا آشنا هستند: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام/۹۷) و اشاره به کشت و محصولات و خوشه‌ها و نیز پروراندن حیوانات مرتبط با بادیه‌نشینان یا صاحبان مزارعی که حرفه ایشان کشاورزی و دامداری بوده است. این مسئله دال بر حضور صاحبان این مشاغل در مکه، به دلیل ایام حج است.

از سوی دیگر تنوع واژگان دخیل در این سوره، مؤید این فرضیه است؛ زیرا با وجودی که تقریباً تمام واژگان دخیل این سوره آرامی یا سریانی‌اند، اما از دو منطقه مختلف عربستان شمالی و عربستان جنوبی وارد شده‌اند. این واژگان شامل «صَنَم، سَلَم، خَزِير، مَلَك، مَلَكُوت، إِمْلَاق و قِرطاس» است که تقریباً واژگان کلیدی این سوره‌اند، از عربستان شمالی آمده‌اند و واژگان «بَشَر، حَكْمَة، شَرَك، أَسَاطِير و رُمَان» که از عربستان جنوبی گرفته شده‌اند. علاوه بر آن برخی از واژگان مانند «مُعْجِزِينَ، مُبْلِسُونَ و مِدْرَار»، از لهجه‌های اطراف مکه مانند هُدَیْل و کَنانه گرفته شده‌اند.

در کنار این شواهد، به کشت زیتون و غلات نیز اشاره می‌شود که در آیات این سوره بررسی شده‌اند. پاتریشا درباره غلات و زیتون مدعی است که این محصولات در سرزمین خشک مکه تولید نمی‌شده است. از نظر او زیتون درختی است که با شرایط مدیترانه‌ای سازگار شده است و گل و میوه این گیاه نمی‌تواند محصول زیادی در مکه یا مدینه ایجاد کند. منابع عربستان در آستانه اسلام نیز، همواره زیتون را از روستاهایی در سوریه توصیف می‌کنند که مکیان در سفرهای تجاری خود از آن گذر می‌کردند یا املاکی که ایشان در آنجا به دست آورده بودند و خودشان در

آنجا چنین محصولاتی را کشت می‌کردند (Crone, 2005, p. 393-394). این نظریه مؤید استعمال واژگان دخیلی از عربستان شمالی قرار می‌گیرد که بر فرضیه حضور مخاطبانی از شمال عربستان و شام صحه می‌گذارد.

تنوع واژگانی این سوره حاکی از تنوع مخاطبان این سوره است و این تنوع یعنی مشرکان مکه لزوماً مخاطب آیات این سوره نیستند و همین مسئله پاسخی به فرضیه کرونه است که با استناد به آیات این سوره، از مراسم خاص کشاورزی و قربانی حیوانات نزد مشرکان، وجود یک جامعه روستایی را نتیجه می‌گیرد.

۵-۴- سوره قلم

سوره بعدی که به ماجرای اصحاب الجنة اشاره کرده است و ذکر همین ماجرا دستاویزی برای طرح فرضیه کرونه در کشاورز و باغداربودن مشرکان مکی شده است، سوره قلم است.

سوره قلم به‌خوبی تصویرگر شرایط جامعه در دوران مکی است که پیامبر اعلام نبوت می‌کند و سخنانی بر زبان می‌راند که انکارپذیر و تأییدشدنی نیست؛ بنابراین تنها راه مقابله با این شخصیت، مجنون‌خواندن او و اتهام کسب درآمد از طریق این ادعاست. بدیهی است لحن این سوره در برابر چنین اتهاماتی، نرم و سازشگرانه نیست؛ بنابراین با زبانی تند همراه با تهدید، به مقابله با مکذبان و مخاطبان سرسخت می‌رود. این مخاطبان بنابر اشارات آیات فقط مشرکان مکی نیستند، گروهی از اهل کتاب نیز در میان این مکذبان وجود دارند. وجود واژگان «کتاب، قلم، یَسْطُرُونَ، یَدْرُسُونَ، یَكْتُبُونَ و تَحْكُمُونَ»، بیان‌کننده حضور طبقه‌ای از یهود در میان مخاطبان است؛ زیرا ایشان بیش از همه با مفهوم کتابت آشنا

بوده‌اند و وجود مدراش یهودیان در مکه و نیز ریشهٔ عبری این کلمات، دال بر این مسئله است.

علاوه بر واژگان به کار رفته در این سوره، دو ماجرای که در صدر و ذیل این سوره آمده است نیز، با اهل کتاب مرتبط است. ماجرای اصحاب‌الجنه که شأن نزول‌ها آن را دربارهٔ گروهی از بنی‌اسرائیل دانسته‌اند و همین مسئله مفسران را به زحمت انداخته است تا مخاطبان آن را گروهی از اهل کتاب بدانند و در نتیجه این آیات را از سیاق جدا و آنها را مستثنا و مدنی تلقی کنند؛ زیرا معتقدند در مکه اهل کتابی حضور نداشته است تا مخاطب این آیات قرار گیرند. ماجرای بعدی صاحب‌الحوت است که اشارهٔ گذرا و مختصر به این داستان، به دلیل شناخت اهل کتاب از آن بوده است؛ بنابراین نیازی به تفصیل نداشته است.

از آیهٔ ۱۷ این سوره، ماجرای روایت می‌شود که ظاهراً برای مخاطبان آشنا بوده است. ماجرای اصحاب‌الجنه که تنها یک مرتبه در قرآن آمده است؛ اما دربارهٔ اینکه این اصحاب‌الجنه چه کسانی بودند، از ابن عباس نقل شده است که آنها گروهی از مردم حبشه بودند و پدرشان صاحب باغی بود که از آن به مساکین اطعام می‌داد و پس از مرگش، فرزندان او می‌گفتند پدر ما احمق بوده است که مساکین را اطعام می‌کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق.ج. ۳۲۶۶/۱۰). سُدّی عبارت علی حَرَد را اشاره به آن روستا می‌داند و معتقد است نام آن قریه، «حرد» بوده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.ج. ۲۱۴/۸). گروهی دیگر از مفسران نام آن سرزمین یا آن باغ را ضروان می‌دانند که جزء یمن و نزدیک صنعا بوده است و عکرمه نیز صاحبان باغ را از حبشی‌ها می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق.ج. ۷۵/۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۳۷۸/۱۹). زمخشری نیز باغ را در فاصلهٔ دو فرسخی از صنعا و صاحبانش را گروهی از نمازگزاران

می‌داند. برخی نیز آنها را از بنی‌اسرائیل می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق.ج. ۵۸۹/۴-۵۹۰). بیان این ماجرا نه تنها تهدیدی برای تکذیب‌کنندگان پیامبر بوده است، متناسب با نوع مخاطبان هم بوده است؛ زیرا داستان اصحاب‌الجنه از داستان‌هایی است که برای اهل کتاب معروف و شناخته شده بود.

معروف‌ترین دیدگاه دربارهٔ ماجرای صاحبان باغ آن است که ایشان از اهل کتاب و احتمالاً یهودیان یمن بوده‌اند؛ زیرا اهل یمن از زمان بلقیس، یهودی بوده‌اند و زکات میوه‌ها نیز در شریعت، موسی بوده است. استدلال دیگر آن است که صاحبان باغ کمی پس از عیسی، یعنی قبل از انتشار مسیحیت در یمن بوده‌اند؛ زیرا مسیحیت پس از ورود حبشی‌ها به یمن در عام‌الفیل به آن سرزمین وارد شد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق.ج. ۷۵/۲۹)؛ بنابراین صاحبان باغ بر دین یهود بوده‌اند. خداوند در این آیات خطاب به دشمنان پیامبر که مشرکان مکه بوده‌اند، می‌فرماید که ما شما را مانند صاحبان یهودی معروف باغ که از ماجرای آن باخبرید، می‌آزماییم (یا آزمودیم). در اینجا اشاره به این ماجرا ضمن اینکه تهدیدی برای مشرکان است، این حادثه را به یهودیانی که در میان مخاطبان حضور داشتند نیز، یادآوری می‌کند تا آنها هم مراقب رفتار خود باشند.

این مسئله یعنی مخاطب همهٔ سور مکی لزوماً ساکنان مکه نیستند، بلکه این مخاطب متشکل از ساکنان مکی یا مسافرانی‌اند که با اهداف مختلف به این شهر وارد شده‌اند و در خلال گزارش‌های تاریخی و همچنین دیدگاه مفسران، به آنها اشاره شده است. براساس این گزارش‌ها، اقلیت‌هایی همچون یهود هم به‌صورت ساکنان دائمی و هم در قالب مسافران و تاجران موقت در مکه حضور داشتند و به آنجا رفت آمد می‌کردند (جواد علی، بی‌تا، ج. ۸۷/۱۲؛ دروزه، ۱۹۶۹م.ص. ۴۳۶). تفسیر برخی از آیاتی که در مکه

نازل شده است و به اهل کتاب نیز اشاره دارند، حضور موقت اهل کتاب را در مکه تأیید می‌کند (برای مطالعه بیشتر نک: کلباسی و احمدنژاد، ۱۳۹۶).

بنابراین اشاره به ماجرای اصحاب الجنه، ارتباطی با ساکنان مکه ندارد و تنها تذکاری برای ایشان است که از سرنوشت ساکنان سرزمین دیگر عبرت بگیرند. به این ترتیب علت اشاره به اصحاب الجنه و وصف آن روشن می‌شود و نیازی نیست این مثال را دلیلی بر باغداربودن مشرکان مکی و سرسبزی مکه دانست. همه اینها پاسخی در برابر دیدگاه کرونه است که حضور این آیات را در این سوره مکی، دلیلی بر اثبات نظر خود در روستایی‌بودن جامعه مکی مطرح می‌کند.

۵-۵- سوره نحل

آخرین سوره‌ای که برای رد فرضیه کرونه در این مقاله به آن استناد می‌شود، سوره نحل است که از خلال آن، اشارات مختلفی مبنی بر پیشه مخاطب و کیستی او به دست آورده می‌شود.

نخست لازم است زمان نزول سوره نحل مشخص شود. در این سوره، آیات زمان‌دار به‌طور حتم بیان نشده است، هرچند آیات هجرت و لحن این سوره نشانگر نزول این سوره در مکه و در اواخر سال دهم یا سال یازدهم بعثت، یعنی در اوایل دوران هجرت مسلمانان به مدینه است (کلباسی اشتری، ۱۳۹۷، ص. ۲۶۵). جابری نیز آیه ابتدایی این سوره را مرتبط با دیدار حضرت رسول(ص) با هیئت نمایندگی یثرب در اواخر سال یازدهم می‌داند (الجابری، ۱۴۰۰، ص. ۳۶۶/۲). اگر این سوره در موسم حج سال یازدهم بعثت نازل شده باشد، مقارن با آغاز اسلام انصار است که در ذی‌الحجه سال یازدهم در مکه با پیامبر دیدار کردند (ابن الجوزی، بی‌تا، ص. ۲۲/۳)؛ بنابراین نزول این سوره در ایام حج و زمان تجمع گروه‌های مختلف از سرزمین‌ها متعددی است.

آنچه بیش از همه در این سوره جلب توجه می‌کند و خبر از نوع مخاطب می‌دهد، آیاتی است که به پدیده‌های موجود در صحرا اشاره می‌کند: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفْعٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ/ وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ/ وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ/ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۵-۸). مخاطبی که هر صبح و شام، منظره رفت و آمد گله چارپایان به چرا را در روبه‌روی خود دارد، با کشت نخل و انگور و زیتون آشناست و به‌واسطه شرایط حیات با پدیده‌های ماه و خورشید و ستارگان و حرکات آنها زندگی می‌کند، می‌تواند مشرکان مکی باشد؟ این مخاطب باید از صحرا و زندگی قبیله‌ای برخاسته باشد که به شکل مدام با این پدیده‌ها در ارتباط است. از سویی او دریا و صید آن و نیز حرکت کشتی‌ها و همچنین راهنمایی ستارگان را برای حرکت در دریا می‌شناسد؛ بنابراین چه‌بسا از سرزمینی نزدیک به دریا آمده است.

بارزترین آیاتی که بیانگر مخاطبانی از میان قبایل و اعراب اطراف مکه است، آیه ۸۰ و ۸۱ این سوره است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارَهَا وَ أَشْعَارَهَا أَثَاقًا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ/ وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ». اشاره به ساختن چادرهایی از پوست حیوانات، کوچ قبایل و سکونت ایشان، ساخت وسایلی از پشم و مو و کرک حیوانات، پناه‌بردن به غارها در میان کوه‌ها و دیگر نشانه‌ها، همگی از زندگی اعراب و کوچ‌نشینی قبایل حکایت دارد.

اشاره به زنده به گور کردن دختران (آیه ۵۹) نیز یکی از رسوم برخی قبایل جاهلی است که مبین حضور این قبایل در زمره مخاطبان این سوره و تنوع مخاطبان است. این رسم بیش از هر چیز در میان قبایل خضر، خزاعه، ربیعہ، مضر، کنده، عیس، هذیل، اسد و بکرین وائل رواج داشته و شدیدترین ایشان در اجرای آن، قبیله تمیم بوده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۱۸/۱۰؛ جواد علی، بی تا، ج. ۹/۹۴-۹۱). جواد علی مدعی است رسم زنده به گور کردن دختران، بیشتر در میان اعراب و قبایل رایج بوده است (جواد علی، بی تا، ج. ۹/۹۴-۹۱).

در آیات ۵۶ و ۵۷ هم‌زمان از دخترخواندن ملائکه و سپس زنده به گور کردن آنها سخن می‌گوید. برخی از قبایل مانند خزاعه و کنانه معتقد بودند ملائکه دختران خدا هستند و باید دختران خود را زنده به گور کرد تا به دختران خدا ملحق شوند (قرطبی، ۱۳۶۴، ص. ۱۰، ۱۱۷)؛ بنابراین قبیله خزاعه که هم به دختر بودن ملائکه معتقد بودند و هم به زنده به گور کردن دختران مبادرت می‌ورزیدند و از قبایل نزدیک و هم‌جوار مکه بودند، یکی از مخاطبان این سوره‌اند. قبیله کنده نیز که از سرزمین یمن آمده و به زنده به گور کردن دختران مبادرت داشته است، از دیگر قبایلی است که از نزدیک دریا آمده و با کشتی و صید دریا آشناست.

آیه ۱۱۵ این سوره به تحریم گوشت خوک، خون و مردار تأکید می‌کند. اشاره به حرمت خوردن خون، به معنای حضور اعراب در میان مخاطبان است؛ زیرا بیش از هر چیز در میان اعراب قحطانی، خوردن خون گزارش شده است (جواد علی، بی تا، ج. ۲۶/۱۶). به این ترتیب نتیجه این است که در این آیه اعراب جنوبی بیش از هرکس مخاطب قرار گرفته‌اند که خود دال بر حضور این گروه به مناسبت موسم

حج و تأییدی بر نزول این سوره در این ایام و نیز تأییدی بر حضور قبایل جنوبی در مکه است. از سوی دیگر در این سوره، خداوند مخاطبان را از خوردن گوشت خوک بر حذر می‌دارد؛ در حالی که به گزارش جواد علی، خوردن گوشت خوک در میان نصاری مرسوم بوده است و هرکدام از عرب‌ها که به سلک مسیحیت درمی‌آمده است، گوشت خوک را مصرف می‌کرده است. هرچند اعراب به هنگام قحطی از خوردن هیچ‌چیز ابایی نداشتند (جواد علی، بی تا، ج. ۹/۶۴)، اما خوردن گوشت خوک از ممیزات عرب مسیحی در برابر عرب مشرک بوده است (جواد علی، بی تا، ج. ۱۲/۱۶۲). این مسئله نیز دال بر حضور گروه‌هایی از نصاری در میان مسافران است.

نهی از پرستش «الہین اثنین» در آیه ۵۱ از نظر ابن عاشور، مربوط به قبایلی است که به الوهیت خیر و شر معتقد و درواقع تقلیدی از دیگر بلاد همچون فارس بوده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۳/۱۳۸). حضور گروهی از یهود نیز در میان مخاطبان سوره در آیات پایانی ملاحظه‌شدنی است. خداوند ضمن اعلام محرمات در آیه ۱۱۵، به تحریم خوراکی‌های یهود اشاره می‌کند که پیش از این اعلام شده بود: «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا مَّا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (نحل/۱۱۸)؛ سپس در آیه ۱۲۴ به اختلاف این گروه درباره روز سبت اشاره می‌کند: «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنْ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نحل/۱۲۴). مراد از این اختلاف بنابر یک دیدگاه آن است که خداوند برای ایشان، روز جمعه را برای اجتماع مردم و عبادت آنها انتخاب کرده بود، ولی در آن اختلاف و مخالفت کردند و روز شنبه را برگزیدند؛ زیرا آن روزی بود که خداوند از خلقت آسمان‌ها و زمین فارغ شده بود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۱۰/۲۰۰).

در پایان به نقش واژگان دخیل این سوره در راهنمایی به مخاطبان سوره اشاره می‌شود. در این سوره بیش از هر چیز واژگانی استعمال شده است که خاستگاه آنها عربی جنوبی است؛ یعنی سرزمینی که نزدیک به دریا و محل اسکان قبایل عربی و حتی یهودیان باشد. برخی از این واژگان همچون «سَبَت، زُبُر و سُبْحان» نیز، احتمال یهودی‌بودنشان مطرح شده است؛ بنابراین درمجموع مخاطبان اصلی این سوره، قبایل و اعرابی‌اند که در مکه حاضر بودند و پیامبر به‌صورت عمومی و یا به‌صورت خصوصی با ایشان ملاقات می‌کرد و آنها را به اسلام فرا می‌خواند. همچنین با توجه به دو آیه که به یهود اشاره دارد، اقلیتی از این فرقه نیز در میان مخاطبان مشاهده می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

پاتریشا کرونه در مقاله‌ای با عنوان «چگونگی امرار معاش مشرکان قرآن»، با استناد به آیات متعددی از قرآن، ایشان را کشاورز، باغدار و یا ماهیگیرانی معرفی می‌کند که در آستانه بعثت و در سرزمین مکه، گذران زندگی می‌کردند؛ اما نبود تناسب میان جغرافیای خشک مکه با توصیفات قرآنی درباره باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی و انواع میوه‌ها و دانه‌ها و نیز اشاره به انواع چارپایان و محصولات ایشان، باعث شگفتی این محقق شده است. او راه برون‌رفت از این تناقض را در کتب دیگر خود و تغییر موقعیت مکانی مکه به منطقه‌ای خوش آب و هوا می‌داند؛ اما مقاله حاضر با استفاده از همان روشی که این محقق در پیش گرفته است، یعنی بازسازی تاریخی مبتنی بر آیات قرآن، مدعیات او را رد می‌کند. در این مقاله نشان داده شد که توجه نکردن به بافت هر سوره، زمان نزول آن و مهم‌تر از همه بی‌توجهی به مخاطبان هر سوره، باعث شده است که پاتریشا همه مخاطبان سور

مکی را مشرکان مکه در نظر بگیرد و خطاب همه آیات و مضمون آنها را ساکنان مکه در نظر بگیرد؛ اما با بررسی چند سوره و بیش از همه، تمرکز بر آیات و واژگانی که پاتریشا مؤید فرضیه خود به کار برده بود، چنین حاصل شد که در تمام مواردی که پاتریشا به آن استناد جسته است تا مشرکان مکی را کشاورز و دامدار و باغدار نشان دهد، مخاطبان از اهالی غیر مکی و بیشتر ساکنان سرزمین‌های جنوبی مانند یمن یا سرزمین‌هایی همچون طائف و حبشه‌اند که نه تنها گزارش‌های تاریخی آن را تأیید می‌کند، اشاره به آداب و عقاید و سنن آنها و نیز واژگان هر سوره و بزرگ‌ترین قرینه بر آن است.

منابع

قرآن کریم

آقادوستی، الهام، احمدنژاد، امیر، و شکرانی، رضا (۱۴۰۳). بازسازی فضای دینی حبشه در سال پنجم بعثت با محوریت سوره مریم. *تاریخ اسلام و ایران*، ۳۳ (۶۰)، ۵۳-۶۱.

<https://doi.org/10.22051/hii.2024.43647.2789>

آقادوستی، الهام، و احمدنژاد، امیر (۱۴۰۳). تاریخ‌گذاری و مخاطب‌شناسی سوره کهف با روش بازسازی تاریخی. *آموزه‌های قرآنی*، ۲۱ (۳۹)، ۵-۲۸.

<https://doi.org/10.30513/qd.2024.6021.2367>

ابن الجوزی، ابوالفرج (بی‌تا). *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*. دار الکتب العلمیه.

ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحریر و التنویر*. مؤسسه تاریخ العربی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. دار الکتب العلمیه.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی‌تا). *البدایه و النهایه* (علی شیری، محقق). دار احیاء التراث العربی.

التأويل. دار الكتاب العربي.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق). *الاتقان فی علوم القرآن*، دارالکتب العربی.
طاهری، فاطمه (۱۳۹۷). طائف در عصر نبوی [پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد]. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مؤسسه‌ی علمی للمطبوعات.
جواد علی (بی‌تا). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. دارالساقی.
القاری الطائفی، عبدالحفیظ بن عثمان (۱۴۳۱ق). *رساله فی اخبار الطائف* (دکتر علی عمر، محقق). نوابغ الفکر.
قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. ناصر خسرو.
کلباسی اشتری، زهرا (۱۳۹۷). *نظریه نزول پیوسته آیات در سوره‌های قرآن کریم* [رساله منتشر نشده دکتری]. دانشگاه اصفهان.
کلباسی، زهرا، و احمدنژاد، امیر (۱۳۹۶). بررسی تفسیری سیر تعامل پیامبر اکرم در مکه با اهل کتاب. *مطالعات تفسیری*، ۸ (۲۹)، ۳۸-۱۹.

<https://tafsir.maaref.ac.ir/article-1-418-fa.html>

References

- Ali, J. (n.d.). *Al-Mofaṣṣal fī Tarīk al-‘Arab Qabl al-Islam*. Dar al-Saqi. [In Persian].
Al-Jaberi, A. (2008). *fahm ul-Quran*. Markaz ul-Dirasat ul-Wahda al-‘Arabiyah. [In Persian].
Al-Qarī Al-Ṭae fī, A. H. (2009). *Rīsala fī Akbar alṭaeef*. Navabiq al-Fikr. [In Persian].
Aqadoosti, E., & Ahmadnezhad, A. (2024). Dating and audience identification of Surah Al-Kahf using the method of historical reconstruction. *Quranic Doctrines*, 21(39), 5-28. <https://doi.org/10.22051/hii.2024.43647.2789> [In Persian].
Aqadoosti, E., Ahmadnezhad, A., & Shokrani, R. (2024). Historical reconstruction of the

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*. مکتبه نزار مصطفی الباز
پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). *روش‌شناسی تاریخ*. دانشگاه امام صادق.
الجابری، محمدعابد (۱۴۰۰). *تفسیر سوره‌های قرآن براساس ترتیب نزول (محسن آرمین، مترجم)*. نشر نی.
جفری، آرتور (۱۳۷۲). *واژه‌های دخیل در قرآن* (فریدون بدره‌ای، مترجم). توس.
حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. دار صادر.
خضری، سیداحمدرضا، و بایرام، مائده (۱۳۹۵). واکاوی نقش رویکرد شکاکانه‌ی پاتریشیا کرون در شکل‌گیری دیدگاه‌های وی در کتاب «تجارت مکه و ظهور اسلام». *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ۱۳ (۲)، ۶۰-۴۳.

<https://tarikh.nashriyat.ir/node/753>

دروزه، محمدعزت (۱۹۶۹م). *تاریخ بنی اسرائیل من اسفارهم*. المکتبه العصریه للطباعه و النشر.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه*

- religious atmosphere of Abyssinia in the fifth year of the Prophet with the focus of Surah Maryam. *History of Islam & Iran*, 33(6), 53-61. <https://doi.org/10.22051/hii.2024.43647.2789> [In Persian].
Crone, P. (1987). *Meccan Trade and the Rise of Islam*. Princeton University Press.
Crone, P. (2005). How did the qur’anic pagans make a living?. In *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 68(3), 387-389. <https://doi.org/10.1017/S0041977X05000224>
Crone, P., & Cook, M. (1977). *Hagarism The Making of The Islamic Wor*. Cambridge University Press.
Darvazeh, M. E. (1969). *Tarikh Bani Israeel Men Asfarehem*. Almaktabat Alasriat. [In Persian].

- Homavī, Sh. A.Y. (1995). *Mo'jam ul-Boldān*. Dār al-Šādīr. [In Persian].
- Ibn Abi ḥatam (1998). *Tafsīr al-Quran al-Aẓīm*. Maktabat nazar mostafa al-Baz. [In Persian].
- Ibn Aljouzi, A. F. (n.d.) *Almontaẓam fī tārik al-Omam va al-Molook*. Dār al-kotob al-Elmiah. [In Persian].
- Ibn 'Aūūr, M. Ṭ. (1999). *Tafsīr ul-Taḥrīr wa at-Tanvīr*. al-Tarīk al-'Arabī. [In Persian].
- Ibn Kaṭīr, I. U. (1998). *Tafsīr ul-Qurān ul-Aẓīm*. Dār al-Kutub al-'Elmīyyah. [In Persian].
- Ibn Kaṭīr, I. U. (n.d.). *Al-bīdāyah wa Al-Nihāyah*. Dār ul-Īhyāe al-Toraṭ. [In Persian].
- Jeffery, A. (1938). *The foreign vocabulary of the Qur'an*. Oriental Institute Baroda. [In Persian].
- Kalbasi Ashtari, Z. (2018) *Nazariah nozool peivaste Dar Qoran* [Unpublished doctoral thesis]. University of Isfahan. [In Persian].
- Kalbasi, Z., & Ahmadnezhad, A. (2017). An Exegetic Study on the Prophet's Manner of Interaction with People of the Book in Mecca. *Journal of the Holy Quran and Islamic Texts*, 8(29), 19-38. <https://tafsir.maaref.ac.ir/article-1-418-fa.html> [In Persian].
- Khezri, S. A. R., & Bayram, M. (2016). An analysis of the role of Patricia Crone's skeptical approach in the formation of her views in the book "Mecca Trade and the Rise of Islam". *History of Islam in the Mirror of Research*, 13(2), 43-60. <https://tarikh.nashriyat.ir/node/753> [In Persian].
- Pakatchi, A. (2012). *Ravesh Shenāsī Tārīk*. University Imām Šādīq. [In Persian].
- Qortobī, M. (1985). *Al-ġamī' ul-Aḥkām al-Quran*. Naṣer kosro. [In Persian].
- Robinson, H. F. (2015). *Crone and the end of Orientalism, in Islamic Cultures, Islamic Contexts; Essays in honor of Professor Particia Crone*. (B. Sadeghi, A. Ahmad, & A. Silverstein, Eds.; pp. 597-620). Brill.
- Serjeant, R. B. (1990). Meccan Trade and the Rise of Islam: Misconceptions and Flawed Polemics. *Journal of American Oriental Society*, 110(3), 472-486. <https://doi.org/10.2307/603188>
- Siouti, A. R. (2017). *Al-Itqan fī 'Oloom al-Quran*. Dār al-Kītāb Al-'Arabī. [In Persian].
- Ṭabaṭabae, M. H. (1970). *Al-Mīzān fī Tarsīr al-Quran*. al-A'lamī lelmaṭb'uat. [In Persian].
- Ṭaheri, F. (2018) *Ṭaef fī 'Asr Nabavi* [Unpublished master of thesis]. Azad University. [In Persian]
- The Holy Quran*
- Ury, R. (1990). Meccan trade and Quranic Exegesis (Quran 2: 198). Bulletin of the School of Oriental and African Studies.
- Zamaksharī, M. (1986). *Al-Kashhaf 'AN ghavameẓ al-Tanzil va 'Oyoon al-Aqavil fī vojooḥ al-Taavil*. Dār al-Kītāb Al-'Arabī. [In Persian].
- Zammit, M. R. (2002). *A comparative lexical study of Quranic Arabic*. Koln.